



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۶ | ۱۶ تیر ۱۴۰۱

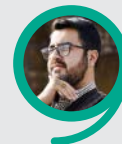
نوجوان
کلاف

یادداشت

نقدی بر فرهنگ حاکم بر ادبیات نوجوان در کشور

فاتحه ادبیات نوجوان را

باید خواند؟



حسین
شکیب‌راد

کلاس دهم را که گذرانده باشید حتما می‌دانید که ۵ رکن اصلی یک پیام چیست، از فرستنده و خود پیام‌گیر تا مجرای انتقال پیام و گیرنده و البته بستر آن، خب چهار رکن اول تقریباً تکلیفش روشن است، ولی این آخری یعنی بستر یک مترادف دیگر هم دارد به نام فرهنگ، در کتاب تفکر همان پایه دهم تعریفش را نوشته اند: «به بافت تاریخی و زمینه اجتماعی که در آن پیام ارسالی از سوی فرستنده ممکن است دارای معانی جدید و فرامتن شود، فرهنگ میگویند.»

ساده‌اش این است که شما ممکن است در کشور خودمان وقتی از دور یک آشنا را می‌بینی، دستت را بلند کنی و یک معنی بدهد ولی در کیلومترها آن طرف تر همین حرکت دست معنی دیگری داشته باشد.

در پیام‌های متنی هم همین ماجرا وجود دارد. یعنی ممکن است جملات و عباراتی در یک فرهنگ و بستر اجتماعی، یک معنا داشته باشد و در فرهنگ و جامعه‌ای دیگر، معنایی دیگر، چیزی که خیلی اوقات نویسنده‌های ما از آن غافل هستند.

می‌شود درباره ادبیات نوجوان که متأسفانه غالباً به غلط در کنار ادبیات کودک به کار می‌رود ساعت‌ها حرف زد و مثلاً از همین موضوع که خیلی اوقات نوجوان را به مثابه کودک می‌بینیم و ادبیاتش را بلد نیستیم حرف بزنیم یا درباره بیجاگرایی مان در وضعیت نشر و مساله تمرکز ناشران بر ترجمه و نبود تعداد قابل توجه نویسنده خبره در زمینه نوجوان و ... اما این بار من از فرهنگی که بر ادبیات نوجوان حاکم نیست حرف می‌زنم.

حتماً همه اهل فن موافقند که نوشتن برای نوجوانان، آن هم از مدل امروزی‌اش، با ظرافت و حساسیت‌های بسیاری همراه است و با نگارش ویژه مخاطبان بزرگسال تفاوتی به میزان دغدغه‌ها و خیال و رویای بی‌انتهای نوجوانان دارد. من که معتقدم نوجوان‌ها در یک جزیره ناشناخته برای ما زندگی می‌کنند که خیلی هایمان بلیط ورود به آن را نداریم و یک نویسنده نوجوان نویسنده، باید قبل از هر چیز آن دنیا و فضای حاکم بر آن را بشناسد.

حالا اگر اشتباه کرد و صرفاً رفت سراغ نوجوانی خودش، یا بدتر رفت سراغ نوجوانی قشری بسیار محدود از جامعه یا حتی نوجوانانی خارج از این مرز و بوم؛ دچار خطای دید می‌شود. حرفش، پیامش، ممکن است از مجرای انتقال خوبی برخوردار شود؛ اما حواستش به بستر پیام یا همان فرهنگ مورد نیازش نبوده است. چنانچه برخی آثار حوزه نوجوان مثل کرونا، ویروس‌های ناشناخته‌ای هستند که به خورد این نسل داده می‌شود. البته نه اینکه بگویم نباید سراغ موضوعاتی جهانی مانند صلح، دوستی، مهر، محبت، خانواده، اهمیت خانواده، راستی، قبح دروغ و بدی‌ها و غیره رفت، ولی اینکه با چه دیدگاهی سراغ همین مفاهیم بروی حرف است. اگر شادی در داستان از جنس دورهمی‌های غربی رخ پیدا کرد؛ اگر غمت مادی‌تر از آن چیزی شد که در فرهنگ ملی و دینی ما وجود دارد؛ اگر محبت را طوری تعریف کردی که کالای دم‌دستی شد برای ابراز به هر کسی؛ آن وقت است که راه را بد جور کج رفته‌ای. و باید تنت بلند کرد که نکند کم کم باید فاتحه ادبیات نوجوان را خواند؟!

به مناسبت روز ادبیات کودک و نوجوان پای حرف‌های

سید علی کاشفی خوانساری نشستیم

یک نوجوانی پایدار

راستش را بخواهید، آقای کاشفی استاد نویسنده‌گی من بوده است. درست آن روزها که خیلی بیشتر از حالا نوجوان بودم، صاحب چندین و چند تالیف در زمینه ادبیات نوجوان است و در خیلی از رویدادهای این حوزه شرکت دارد. با او که مو در این عرصه سفید کرده، راجع به ادبیات نوجوان و بعضی چیزهای دیگر گپ زده‌ایم. ما را بخوانید!

سید سپهر
جمعه‌زاده



روز به روز بیشتر می‌شود؟ چه تحلیلی در این زمینه دارید؟
به نظرم کتاب زرد در ادبیات نوجوان تعریفش با کتاب زرد در ادبیات بزرگسال و کودک متفاوت است. گاهی بعضی از صفت‌ها و ممیزی‌ها در ادبیات بزرگسال نشان دهنده زرد بودن یا عوام‌زدگی یا ابتذال است اما در ادبیات نوجوان این‌گونه نیست چون این ویژگی نوجوان است و نباید آن را ابتذال بدانیم. پس مواردی چون خطر، عشق، حادثه، هیجان و امثال اینها که در آثار بزرگسالانه نشانه‌ای از آثار ضعیف و نازل اند، نمی‌شود در آثار نوجوان از آنها به واسطه وجودشان در کتاب‌ها، به سطحی نگری، نازل بودن و ابتذال تعبیر کرد. به هر حال ادبیات نوجوان هم بخشی از کل جامعه است و سوال این است که مگر جامعه ما به طور کلی دارد به سمت فرهیختگی و اعتلا و رشد و کمال می‌رود که انتظار داشته باشیم ادبیات نوجوان نیز به این سمت برود؟ از دست دادن ارزش‌ها و افول و زوال در همه ابعاد زندگی مادیده می‌شود. از سطح معیشت و قانون‌پذیری و اخلاق‌گرایی ما گرفته تا میزان خداترسی یا حتی میزان راستگویی ما. متأسفانه همین طور است و خب طبیعتاً ادبیات نوجوان هم بخشی از این جامعه است.

مجله سروش نوجوان که مرحوم قیصر امین‌پور مؤسس آن بود، حدود چهار سال پیش تحت سردبیری شما قرار گرفت، چرا دیگر منتشر نمی‌شود؟

ساختار موسسه سروش، متناسب با واقعیت‌های امروز نبود. امروز یک مجله نوجوان فقط نمی‌تواند به شکل کاغذی چاپ شود. نیازمند حضور فعال در فضای مجازی و برگزاری رویدادهای مختلف و تعامل با مخاطب و اتفاقات این چینی است و خب این مساله با ساختار اداری موسسه‌ها هماهنگ نیست. همین دلیل، کافی بود تا سروش نوجوان که این اواخر می‌توانست تماماً توسط نوجوان‌ها تولید شود، به مشکل برخورد و به تعبیری جوانمرگ بشود.



چرا و چطور ادبیات نوجوان دغدغه اصلی زندگی شما شد؟

این موضوع برمی‌گردد به علاقه خاص و ویژه من به نوجوان‌ها یا شباهت و حتی سنخیتی که با آنها دارم. بعضی از متخصصان اعتقاد دارند بعضی از آدم‌ها هرگز به شکل کامل بزرگسال نمی‌شوند. اصطلاحاً به این مساله می‌گویند نوجوانی پایدار، خصوصیات و اخلاق و نشانه‌هایی از نوجوانی تا پیری در این مدل آدم‌ها باقی می‌ماند. عده‌ای این موضوع را نوعی ناپسامانی یا بیماری در شخصیت آدم‌ها تلقی می‌کنند و خب ممکن است این تلقی، درست باشد یا نباشد. به هر حال من این ویژگی را دارم و از آن لذت می‌برم. برای همین فکر می‌کنم خیلی به نوجوان‌ها نزدیکم و می‌توانم جهان را از منظر آنها نگاه کنم.

تفاوت ادبیات کودک با ادبیات نوجوان در چیست؟

تفاوت ادبیات کودک با ادبیات نوجوان، در واقع تفاوت کودک با نوجوان است. تمایل به استقبال و تمایل به انتخاب کردن و تمایل به تجربه کردن و اعتماد نکردن در بعضی کارها به نظر دیگران، اینها همه از تفاوت‌های اصلی کودکی با نوجوانی هستند. ادبیات نوجوان، ادبیات تردید و پرسش و اعتراض و ادبیات آرزوها و آرمان‌های بزرگ است. به همین دلیل به طور کلی هم با ادبیات کودک و هم با ادبیات بزرگسال فرق‌های بسیار جدی و اساسی دارد.

مهم‌ترین تالیفات خود را کدام‌ها می‌دانید؟

درباره آثار خودم بقیه باید صحبت کنند اما به طور کلی از بین کارهای نوجوانانه‌ای که نوشتم دو کتاب نام می‌برم که البته از بقیه، جوایز بیشتری گرفته‌اند و کم و بیش با چاپ‌های متعددی که داشتند، توانسته‌اند نظر نوجوان‌ها را به خود جلب کنند؛ یکی کتاب «قصه سینماجات عهد بوق» و دیگری کتاب «قصه روزنامجات عهد بوق».

این کتاب‌ها که نام بردم ابتدا در مطبوعات نوجوان چاپ می‌شدند و بعدها به شکل کتاب درآمدند که خوشبختانه به عنوان آثار خوب نوجوانانه شناخته می‌شوند.

قبول دارید بازار کتاب زرد،